

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)
سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ششم، زمستان ۱۳۹۰
تحلیل مبانی دانش تجوید در پرتو اندیشه‌های
آواشناختی خلیل بن احمد*

دکتر محمدرضا حاجی اسماعیلی
استادیار دانشگاه اصفهان

چکیده

بررسی‌های آوایی زبان عربی در نیمه‌ی قرن دوم هجری همراه با تالیف کتاب «العین» به دست خلیل بن احمد تبیین گردید. مقاله‌ی حاضر، پژوهشی است در حوزه‌ی توصیف واج‌های عربی و اندام‌های صوتی بر اساس اندیشه‌های آواشناختی خلیل بن احمد و با تأکید بر این نکته که این ادیب برجسته‌ی نحوی به مثابه‌ی بنیان‌گذار دانش آواشناسی زبان عربی به طرح مباحثی پرداخته که تجوید پژوهان در قرون پسین، همگی تحت تأثیر اندیشه‌های وی بوده و با استمداد از دیدگاه‌های او به آواشناسی توصیفی پرداخته‌اند. نتیجه اینک دانش تجوید قرآن در بستر زبان‌شناسی عربی تکوّن یافته است.

واژگان کلیدی

تجوید، آواشناسی، حرف، مخرج، صفت، خلیل بن احمد.

*- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۱/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۴/۲۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: M.Hajis@Theo.ui.ac.ir

۱- مقدمه

قرآن مجموعه‌ای است و حیانی مبتنی بر بیانی شفاهی که با شاکله‌ای سامان یافته بر چیدمان حروف عربی بر زبان پیامبر(ص) جاری گردیده است. لذا بدیهی است که دقت و عنایت نسبت به ادای صحیح حروف و واژگان آن، به مفهوم پاسداری و صیانت از هویت و حیانی آن به شمار آید؛ بنابراین معیار صحت در ادای حروف و واژگان قرآن، متناسب به پیامبر(ص) و کیفیت تلفظ ایشان است؛ به این معنا که چنانچه از جانب پیامبر(ص) ادای حرفی یا واژه‌ای بر خلاف استعمال عرفی اهل زبان روایت شده باشد، پیروی و متابعت از آن ضروری می‌نماید؛ زیرا اصل موضوع در قرائت قرآن، تلفظ شارع است. حال اگر در این خصوص هیچ‌گونه روایتی به دست نیاید، اصل حجیت استعمال عامه، ملاک عمل خواهد بود و در این باره باید به استعمالات عرفی جامعه‌ی زبانی استناد جست. تامل بر این نکته رهنمودی است بر این که ادای حروف قرآن و میزان اعتبار سنجی آن مبتنی بر زبان شناسی عربی و توصیفات آوایی این زبان است. این مقاله برآن است تا با تبیین دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خلیل بن احمد فراهیدی که از شخصیت‌های ممتاز جهان اسلام و بنیان‌گذار دانش زبان شناسی عربی به شمار آمده، به توصیف آواهای این زبان پرداخته و تاکید نماید، همگی تجوید پژوهان در قرون و اعصار بعدی، وام‌دار فضل و دانش این ادیب نحوی بوده و دانش تجوید قرآن را بر اساس آراء و دیدگاه‌های سامان بخشیده و تدوین کرده‌اند.

۲- مفهوم شناسی واژه‌ی تجوید

واژه‌ی تجوید در لغت به معنای زیبا سازی، نیک گفتاری و مترادف واژه‌ی تحسین است (ابن منظور، جوهری، زبیدی و راغب ذیل واژه‌ی جود) و در اصطلاح، ادای حروف قرآن از جای خود است؛ به گونه‌ای که ویژگی‌های صوتی هر حرف و احکام مخصوص آن به نیکی رعایت گردد (ملاعلی القاری، ۱۴۲۷: ۱۲۰). هدف دانش تجوید، پاسداشت زبان از لغزش و اشتباه در خواندن واژگان وحی و توانا ساختن قاری بر تلاوت زیبا و استوار با تلفظ فصیح حروف قرآن است؛ بنابراین تجوید، دانش عملی مبتنی بر اداء و استماع و از فنونی است که باید با تمرین و ممارست بدان دست یافت. (نصر، ۱۳۴۹: ۱۲) به این گونه که قاری قرآن، روش صحیح تلفظ و ادای واژگان قرآن را از استاد ماهر و حاذق فرا گرفته، سپس آنچه را آموخته، بر استاد خویش عرضه می‌نماید تا وی پس از تصحیح، اجازه‌ی نقل قرائت برای او صادر کند. در منابع قرآنی از این فرآیند به آراء یاد گردیده است. عمل به این سنت رایج باعث گردیده تا الفاظ قرآن از همان صدر اسلام در

/ تحلیل مبانی دانش تجوید در پرتو اندیشه های آوا شناختی خلیل بن احمد

نهایت دقت و امانت نسل به نسل حفظ گردد. گزارش های تاریخی مبنی بر وجود مدارس و پایگاه های ویژه برای آموزش قرآن، خود گواه بر این مطلب است. برای نمونه می توان به «مصعب بن عمیر» اشاره نمود که رسول خدا(ص) هنگامی که او را برای تعلیم قرآن به مدینه اعزام نمودند، در مکانی به نام دار القراء مستقر گردید (الفضلی، ۱۴۰۵: ۱۶) و بنابر نقل ابن الجزری (۱۴۰۲، ج ۲: ۲۹۹)، وی اولین شخصیت مسلمانی بود که مقری نام گرفت. از آن جا که دانش های قرآنی در ابتدای پیدایی خویش عمدتاً مبتنی بر نقل شفاهی بوده اند، باید دانش تجوید قرآن را نیز که هویت خویش را مرهون دانش قرائات قرآن است، از این قاعده مستثنا ندانست.

گفتنی است که در این برهه ی زمانی، هیچ اثر مکتوب و مدونی که حاکی از چگونگی روند کاربرد دانش تجوید در قرآن باشد، به دست نیامده است.

۳- سیر تحول تاریخی دانش تجوید قرآن

دانش تجوید برگرفته از قرائات قرآن و به دیگر سخن، موجودیت خویش را وام دار دانش قرائات است؛ لذا با مطالعه و بررسی کتاب هایی که در این حوزه تدوین یافته، می توان به بخش قابل توجهی از آموزه های دانش تجوید دست یافت. از جمله تالیفاتی که در دانش قرائات قرآن تا اوایل قرن سوم و قبل از تالیف «الکتاب» سیبویه از آن یاد گردیده، می توان به القرائات یحیی بن یعمر (م ۹۰)، القرائات ابان بن تغلب (م ۱۴۱)، القرائات مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰)، القرائات ابو عمرو بن علاء بصری (م ۱۵۴)، القرائات حمزه بن حبیب زیات (م ۱۵۶)، القرائات محمد ابن حسین رواسی کوفی (م ۱۷۰) و القرائات عبد الحمید بن عبدالمجید اخفش کبیر (م ۱۷۷) اشاره نمود. (الفضلی، ۱۴۰۵: ۲۷) اما نخستین کسی که با گزینش قرائات هفت قرائت را برگزید، ابن مجاهد (م ۳۲۴) از اعلام قرن چهارم هجری است که با تالیف کتاب «السبعه فی القرائات» ضمن بررسی قرائت های گوناگون، مبانی تئوری دانش تجوید منتسب به هر قاری را یاد نمود که عبارتند از: احکام نون ساکنه و تنوین، احکام حاء ضمیر، احکام همزه ی منفرد، احکام دو همزه (تسهیل - ابدال - حذف)، احکام مد و قصر، فتح و اماله، اشمام و روم و...

نخستین اثر مستقل در دانش تجوید نیز سروده ای است در پنجاه و یک بیت از ابومزاحم موسی بن عبید الله بن یحیی بن خاقان مشهور به خاقانی به نام «قصیده ی راءبیه خاقانی» . ابن الجزری در این باره می گوید: «هو اول من صنف فی التجوید فی ما اعلم و قصیدته الرأیه مشهوره.» (ابن الجزری، ۱۴۰۲: ۳۲۱) با توجه به عدم کاربرد واژه ی تجوید در این

قصیده دانسته می‌شود که تا اواخر قرن چهارم، از این واژه در تبیین مسائل این علم استفاده نمی‌شده است.

۴- پیوند دانش تجوید با زبان شناسی

بی‌تردید باید اذعان نمود که بستر دانش تجوید قرآن، زبان عربی است. پس از فتوحات اسلام، معاشرت ملت‌های غیر عرب با عرب و اختلاط اعراب با ملل دیگر باعث گردید، عرب‌زبانان با نمونه‌ی فصیح زبان عربی یعنی قرآن مجید فاصله بگیرند؛ به همین مناسبت دانش تجوید مورد توجه قرار گرفت و به این ترتیب، اطلاعات ارزشمندی در ارتباط با مسائل آواشناسی زبان عربی فراهم آمد و شرح دقیقی از ویژگی‌های تولیدی و صوتی هر صدا و خصوصیات ژرف ساخت و رو ساخت عبارات قرآنی که در قرائت قرآن، نقش اساسی ایفا می‌نمود، تدوین گردید و نهایتاً تجوید پژوهان، نوعی وسیله‌ی توصیفی موثر وضع نمودند تا خواننده‌ی قرآن را بر تلاوت صحیح قادر گردانند. البته درباره‌ی اساس و منشأ دانش تجوید و آواشناسی در فرهنگ اسلامی، اطلاع دقیقی در دست نیست؛ به گونه‌ای که پیش از مسلمانان، این دانش نزد یونانیان و هندیان وجود داشته و بیشتر برای خواندن متون مذهبی به کار می‌رفته است. یونانیان درباره‌ی حروف ملفوظ بر اساس کیفیت استماع (آواشناسی شنیداری) بحث می‌کرده و به کیفیت تولید حروف و نقش اندام‌های صوتی توجهی نداشته‌اند، ولی هندیان بر خلاف یونانیان، اساس کار خود را بر کیفیت تولید حرف (آواشناسی تولیدی) قرار داده و از این رو آواها را بسیار دقیق تر از یونانیان وصف کرده‌اند. (ابن سینا، ۱۳۳۳: ۱۰۱)

با مطالعه و تحقیق در آثار بازمانده از بررسی‌های زبانی در هند باستان دانسته می‌شود که این علم از همان مراحل آغازین، واجد آن چنان شکوفایی بوده است که یافته‌های آنان در معنا شناسی، واج شناسی و آواشناسی از دیدگاه زبان شناسی امروزی نیز دارای روشی علمی و در خور تحسین است. هنگامی که اروپاییان در سال‌های پیرامون ۱۸۰۰ میلادی با کتاب دستور زبان سانسکریت اثر «پانینی» از سده‌ی چهارم قبل از میلاد آشنا گردیدند، دریافتند چه گنجینه‌ی سرشاری از علوم و نبوغ بشری برای آنان به ودیعه نهاده شده است. «لئونارد بلوم فیلد» زبان شناس مشهور آمریکایی به نقل از سپنتا می‌گوید: «دستور زبان پانینی که تاریخ آن به ۳۵۰ تا ۲۵۰ سال قبل از میلاد می‌رسد، یکی از بزرگ‌ترین بناهای یادبود تاریخ هوش انسانی به شمار می‌آید.» (بلوم فیلد، ۱۹۳۳: ۱۳۸۰)

بررسی‌های آوایی زبان عربی را می‌توان به نیمه‌ی قرن دوم تاریخ گذاری نمود. این حرکت با تالیف کتاب «العین» خلیل بن احمد آغاز گردید و در اواخر قرن دوم هجری به

شکوفایی ویژه‌ای رسید که اوج آن در «الکتاب» سیبویه مشاهده می‌گردد. این کتاب که خود از کهن ترین مراجع دستور زبان تازی به شمار آمده، از جانب پیشینیان بسیار ستوده شده و شواهد آن از استوارترین شواهد به شمار آمده است. سیبویه با تأثیرپذیری از اندیشه های استاد خویش خلیل بن احمد در باب «الادغام» در کتاب خویش از حروف تهجی و تعداد اصل و فرع آن سخن رانده است. سیبویه در این کتاب، به مخارج صوتی حروف و انواع آن چون «مجهور»، «مهموس»، «شدید» و «رخو» و... اشاره کرده و در ادامه به اندام های گفتاری فوق حنجره ای و نقش آنها در تولید آواهای زبان، توجهی خاص مبذول داشته و موارد گوناگون ایجاد انسداد یا انقباض آن اندام ها را در مسیر خروج هوای بازدم با بیان نوع صدایی که از آن پدیدار گشته، تشریح می‌نماید.

شایان ذکر است، اگرچه حوزه‌ی هر دو دانش نحو و تجوید، زبان شناسی است، ولی حوزه‌ی نحو، مربوط به معانی واژگان و حالت هایی است که از جانب معنا بر واژه عارض می‌گردد، حال آنکه دانش تجوید، مسائل مربوط به اصوات، کیفیت ها و حالت هایی را که بر صوت عارض می‌گردد، مورد بررسی قرار می‌دهد. پژوهش تجویدی به تبیین ویژگی های واج پرداخته، اندام صوتی دخیل در آن را تشریح کرده و تفاوت آن را با واجی دیگر بیان می‌نماید؛ به همین دلیل در تعریف این دانش آمده است: «التجوید هو اعطاء الحروف حقهها و ترتیبها و رد الحرف الی مخرجه و اصله». (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۰۱) بنابراین دانش تجوید، دانشی توصیفی است، اگرچه در مرحله‌ی آموزش، جنبه‌ی دستوری به خود می‌گیرد. ولی پژوهشگر هرگاه از این منظر به زبان نگاه کند، باید به دقت در صورت اصوات و تغییرات دستگاه گویشی به هنگام تلفظ صداها عنایت داشته باشد تا آنچه را که هست، دریافته و به شکلی دقیق توصیف نماید. از این رو دانش تجوید را همانند دستور زبان باید دانشی دو مرحله ای به شمار آورد که بخش پیشین آن، تحقیقی_توصیفی و بخش پسین آن، آموزشی_دستوری است. لذا باید معتقد بود که دانش تجوید پیدایش خود را در مرحله‌ی نخست، مرهون نحویان عرب همانند خلیل و سیبویه است؛ پس روش تحقیق در دانش تجوید، روش مشاهده‌ی عینی است؛ یعنی باید با حضور در جامعه‌ی زبانی تازی، کیفیت تلفظ یکایک حروف را با مشاهده‌ی سمعی و بصری دریافت و توصیف نمود.

بدین سان باید خلیل بن احمد را پیشتاز دانش زبان شناسی و سرآمد آواشناسان زبان تازی که دانش او باعث توجه و رویکرد به آواشناسی شده، به شمار آورد. وی با تألیف کتاب «العین» که نخستین فرهنگ لغت پژوهی زبان عربی است، به روش آوایی خاصی که

خود مبتکر آن بود و با تاکید بر مخارج حروف، مبنای دانش آواشناسی عربی را بنیان نهاد. او در مقدمه‌ی این کتاب که حاوی تحلیل و تحقیق در حوزه‌ی آواهای زبان عربی است، اطلاعات ارزشمندی را در اختیار پسینیان نهاد؛ تا آنجا که زبان شناسان و آوا پژوهان غیر عرب، قرن‌ها پس از آن با دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته بدان دست یافتند. از این رو باید خلیل را نخستین پژوهشگر در حوزه‌ی تحقیقات منظم آوا شناختی در تاریخ زبان شناسی عربی به شمار آورد. وی برای نگارش اولین معجم زبان عربی، دو روش پیش رو داشت: یکی روش معروف به «ابجدی» سریانیان که عمدتاً زبان‌های سامی از آن پیروی می‌کردند (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰: ۹۶) و دیگر روش الفبایی «ابتنی» که نصر بن عاصم (ت ۸۹) پدید آورنده‌ی آن بود (المخزومی، ۱۴۰۶: ۳۶) ولی خلیل به هیچ یک از این دو روش پایبند نبود، زیرا نمی‌خواست بدون دلیل و استقصای نظر، حرکت خود را آغاز کند. نخستین حرف در هر دو روش حرف الف بود و الف حرفی معتدل است، اگرچه در روش سریانی از آن به همزه یاد گردیده که آن نیز حرفی است متهوع که باید با فشار تولید گردد و گرنه تسهیل شده و به الف تبدیل شود؛ لذا بررسی‌های آواشناختی خلیل متوجه صفات و ائتلاف حروف گردید. وی دریافته بود که همه‌ی حروف، به میزان طنین و صدایی که دارند با هم متفاوت اند؛ پس توانست محل هر یک از آواها و حروف را در داخل دهان اندازه‌گیری و تعیین کند. وی در ابتدا از حرف عین آغاز نمود، زیرا از دیدگاه او این حرف از نظر خالص بودن و ثبات نسبت به حروف دیگر برتری داشت؛ اگرچه حرف همزه از نظر وی اولین حرف از مخرج اقصی الحلق است. (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰، ج ۱: ۵۲-۴۷)

شایان توجه است که روش خلیل را در مرتب ساختن حروف باید حاکی از این دانست که او پی برده بود، جریان هوای خارج شده از شش‌ها باعث تولید صدا می‌گردد؛ لذا او حرف الف و واو و یاء مدی «مصوت‌های بلند» را حروف «جوفی» نامید، زیرا از جوف [دهان و حلق] خارج می‌شوند و در تلفظ آنها، هوا به طور مطلق رهاست و غیر از جوف، هیچ مکانی را نمی‌توان به این حروف نسبت داد. وی می‌گوید: «الالف اللین و الواو و الیاء هوائیه ای انها فی الهواء» (همان، ج ۱: ۵۷) خلیل در این روش نسبت به آوا شناسان جدید، سال‌های متمادی پیش‌تاز بوده است. وی هر حرفی را در حالت سکون، بررسی و آزمایش نموده است؛ زیرا حرکت باعث تغییر موضع حرف می‌شود و این نشان دهنده‌ی این نکته است که خلیل پی برده بود، هوای خارج شده از شش‌ها به طرف لب‌ها، صوت را به وجود می‌آورد و اگر مانعی در مقابل آن نباشد، حروف مدی پدیدار گشته و چنانچه با مانعی برخورد کند، صدا قطع گردیده و حرف تولید می‌شود. البته طنین حروف بر اساس جایگاه تولید آنها متفاوت است؛ همان‌گونه که ابوالفتح عثمان بن جنی (ت ۳۹۲) بدان

توجه کرده و آن را این گونه توصیف می نماید: «صوت، پدیده ای است که به صورت پیوسته با نفس خارج می شود و در حلق، دهان و لب ها به مقاطعی بر می خورد که از کشش باز داشته می شود؛ در این صورت به این مقطع حرف گفته می شود. البته طنین حروف به دلیل اختلاف مقاطع با یکدیگر متفاوت اند. مثلاً «چه بسا می بینی که صوتی را از دورترین ناحیه ی حلق به یکی از مقاطع دلخواه می رسانی و طنین خاص آن را احساس می کنی. حال اگر برگردی و آن صوت را به جایی پایین تر یا بالاتر برسانی، طنینی غیر از طنین قبلی احساس خواهی کرد؛ مانند حرف «کاف» که اگر صوت به مقطع آن برسد، صدایی می شنوی و اگر به مقطع «قاف» برخورد کند، صدایی دیگر خواهی شنید و چنانچه به مقطع «جیم» برخورد کند، صدا و طنینی غیر از آن دو خواهی شنید.» (ابن جنی، ۱۳۷۴ ج ۱: ۶)

خلیل بن احمد پس از شناسایی اندام های دستگاه تولید آوا و مواضع حروف، تعداد آنها را بیست و نه حرف شمارش نمود و بین صامت ها [حروف] و صائت ها [حرکات] تفکیک قائل شد و آنها را به ترتیب حروف صحیح و جوفی نامگذاری نمود.

۵- مخارج حروف از دیدگاه خلیل بن احمد

خلیل در رده بندی آواهای زبان، ترتیب آنها را از جایگاه پسین یعنی حنجره شروع کرده و به جایگاه پیشین یعنی لبها و خیشوم پایان می برد. لازم به ذکر است، این ترتیب، مشابه ترتیب حروف زبان سنسکریت است که از زمان قدیم در دستور زبان آنان رایج بوده و حتی امروز نیز در کتابهای دستور زبان ایشان معمول است؛ مانند کتاب راجا (۱۹۵۳، دهلی). بنابراین دور از واقعیت نیست که بپذیریم خلیل بن احمد در وضع ترتیب حروف، همان یافته های هندیان را الگوی کار خویش قرار داده است. وی پس از شناسایی اندام های دستگاه تولید آوا، آنها را در فاصله ی بین حلق و لبها منحصر نمود و مخارج حروف را که به نظر وی بیست و نه حرف بوده، تبیین کرد و بین صامت ها و صائت ها تفکیک قائل شد و آنها را حروف صحیح و جوف نامگذاری نمود. وی در این باره می گوید: «در زبان عربی، بیست و نه حرف وجود دارد که بیست و پنج حرف از آنها صحیح و دارای حیز و مدرج هستند. (مخرج تحقیقی) و چهار حرف باقی مانده در جوف اند که شامل «واو» و «یاء» و «الف» و «همزه» هستند. (مخرج تقدیری) من آنها را حروف جوفی نام نهادم؛ زیرا از جوف [حلق و دهان] خارج می شوند و در هیچ مدرج از مدارج زبان و

مدارج حلق و مدارج لهات قرار نمی‌گیرند، بلکه در هوا رهایند و هیچ چیزی را جز جوف نمی‌توان به آنها نسبت داد.» (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰، ج ۱: ۵۷)

بر اساس این تقسیم، خلیل پیدایش حروف را به سه جایگاه «مخرج»، «حیز» و «مدرج» منتسب دانسته که هر کدام چنین تعریف می‌گردد:

۱- مخرج حرف: مکانی است در دستگاه گویش که هوای جاری و گذرا از ششها با آن برخورد می‌نماید.

۲- حیز حرف: مکانی است که تعدادی از حروف در آنجا تولید می‌گردند.

۳- مدرج حرف: مکانی است که حرف در آنجا آغاز گردیده و متولد می‌شود؛ برای مثال مدرج حرف «باء» بین دو لب و مدرج حرف «تاء» از بین سر زبان و دندانهای ثنایای بالا است و به همین ترتیب، همه‌ی حروف دارای مدرجی خاص هستند.

اما ترتیب مخرج تولید آواها بنا بر گزارش خلیل از حلق شروع می‌شود. وی در این باره می‌گوید: «جایگاه حرف «عین» و بعد از آن «حاء» اقصی الحلق است و اگر «حاء» صفت بجه نداشت، به «عین» شبیه می‌شد؛ زیرا مخرج این دو حرف به هم نزدیک است. آنگاه حرف «هاء» است که اگر صفت هته نداشت، به حاء شبیه می‌شد؛ زیرا مخرج این دو حرف به هم نزدیک است. بنابراین سه حرف «عین» و «حاء» و «هاء» در یک حیز واقع اند، ولی از لحاظ مخرج متفاوت اند و دو حرف «غین» و «خاء» نیز در یک حیز اند و اینها همگی حلقی هستند.» (همان، ج ۱: ۷۵)

همانگونه که مشاهده می‌گردد، حروف حلقی از دیدگاه خلیل، پنج حرف است. این در حالی است که وی درباره‌ی تعیین مخرج حرف «همزه» متردد بوده و دو گونه سخن می‌گوید. گاهی آن را از حروف جوفی و گاهی از حروف حلقی به شمار می‌آورد و در این باره می‌گوید: «و اما الهمزه فمخرجها من اقصی الحلق.» (همان، ج ۱: ۵۲) شگفت است که آواشناسان جدید نیز که از تحقیقات آزمایشگاهی پیشرفته بهره‌مندند، درباره‌ی مخرج حرف «همزه» با خلیل هم‌داستان اند؛ زیرا برخی از ایشان، محل تولید این آوا را همان اقصی الحلق (کانینو، ۱۹۶۶: ۱۳۳)، برخی حنجره (السعران، ۱۹۶۲: ۱۷۱) و برخی دیگر چاکنای می‌دانند؛ زیرا دریچه‌ی چاکنای به هنگام تولید این آوا کاملاً مسدود شده و بر اثر فشار هوای بند آمده که منجر به باز شدن ناگهانی آن می‌شود، با صدای انفجاری تولید می‌گردد. (ابراهیم انیس، ۱۹۷۱: ۹۰) به همین جهت خلیل را باید در بیان این نکته پیشتاز همگان دانست، زیرا او گفته است: «و اما الهمزه فمخرجها من اقصی الحلق مهتوته مضغوطه فاذا رفة عنها لانت.» (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰، ج ۱: ۵۲)

آوای حرف «هاء» نیز از دیدگاه آوا شناسان جدید همان اقصى الحلق است، با این تفاوت که برخی محل دقیق آن را چاکنای و برخی دیگر حنجره دانسته اند (السعران، ۱۹۶۲: ۱۹۶). که به هنگام خروج، صدای سایشی از آن به گوش می رسد. (ابراهیم انیس، ۱۹۷۱: ۸۹) این همان ویژگی است که خلیل با عنوان صفت «هته» از آن یاد کرده است و آوا شناسان بدین جهت آن را حرفی حنجری-احتکاکی یعنی چاکنایی-سایشی توصیف کرده اند.

تحقیقات جدید زبان شناسی، هاء و همزه را چاکنایی یعنی در دورترین فاصله نسبت به دهان حاء را حلقى، غین و خاء را ملازی و نرم کامی توصیف کرده که این موازین به یافته های خلیل بسیار نزدیک است و دقت نظر او را در این باره آشکار می کند. خلیل بعد از حروف حلقى از دو حرف قاف و کاف به عنوان دو حرف لهوی یاد می کند، با این تفاوت که کاف ارفع یعنی به جلوی دهان نزدیک تر است. (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰، ج ۱: ۵۸) در این باره نیز آوا شناسان در لهوی بودن و عمقی تر بودن مخرج حرف قاف با وی موافق اند (ابراهیم انیس، ۱۹۷۱: ۵۸) هرچند برخی از ایشان محل تولید قاف را قبل از خاء و غین ذکر کرده اند. (همان: ۱۰۹)

همچنین خلیل بر آن است که پس از قاف و کاف، حروف جیم و شین و ضاد قرار داشته و همگی در یک حیز یعنی در شجر یا شکاف میان دهان واقع گردیده اند (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰، ج ۱: ۵۸) این در حالی است که سیبویه جایگاه تولید جیم و شین و یاء را حد فاصل میان زبان و کام بالا یعنی شجر اللسان و مخرج ضاد را بین ابتدای کناره‌ی زبان (حافه اللسان) و قسمتی از دندانهای آسیاب (اضراس) تعیین کرده و در توصیف حرف ضاد می افزاید که «لبس شیء من موضعها غیره»؛ یعنی حرف ضاد در هیچ یک از زبانهای دیگر نظیر ندارد. در این خصوص، دیدگاه سیبویه نسبت به خلیل موجه تر به نظر می آید. اما نکته‌ی در خور دقت این است که آوای حرف ضاد و انتساب آن به مخرجی واحد به دلیل انحصاری بودن این حرف به قوم عرب از همان ابتدا محل اختلاف بوده، تا آنجا که آوا شناسان معاصر نیز با آگاهی به این نکته، نظراتی ارائه داده‌اند؛ از آن جمله برگشتراسر می گوید: «الضاد الضیقه حرف غریب جدا غیر موجود حسبما اعرف فی لغه من اللغات الا العربیه و لذلک کان یکنون عن العرب بالناطقین بالضاد» (برگشتراسر، ۱۴۰۲: ۱۸)؛ یعنی ضاد ضیق آوایی بسیار غریب و بیگانه است و تا آنجا که می دانم جز در عربی در هیچ زبانی نیامده؛ لذا عرب زبانان را ناطقین به حرف ضاد لقب داده اند. وی در ادامه می گوید: «به گمان قوی، تولید ضاد ضیق یعنی ضادی که در قدیم تلفظ می گردیده، هم اکنون در

بین عرب رایج نیست. بنابراین سیبویه مخرج ضاد را از ابتدای کناره‌ی زبان و قسمت بعد از آن به موازات دندان‌های آسیاب کام بالا و پایه‌ی این دندان‌ها تعیین می‌کند؛ لذا این واج امروز دندانی تلقی می‌شود و این حاکی از آن است که تلفظ آن در قدیم با تلفظ امروزی آن در منطقه‌ی عراق و اردن متفاوت بوده و ظاهراً به نظر می‌رسد که تولید ضاد قدیم یکی از ویژگی‌های لهجه‌ی قریش بوده است». (ابراهیم انیس، ۱۹۷۱: ۴۹)

خلیل در ادامه به مخرج سه حرف صاد و سین و زاء اشاره کرده و آنها را «اسلیه» نام نهاده است؛ زیرا به نظر وی تولید آنها از تیغه‌ی زبان و هر سه حرف در یک حیز واقع شده‌اند. وی سپس به سه حرف طاء و دال و تاء اشاره کرده، حیز آنها را «نطع» یعنی محل استحکام کام بالا بر شمرده و به همین دلیل آنها را حروف نطعیه نامیده است. (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰، ج ۱: ۵۸) آوا شناسان نیز در اینکه حیز این حروف به همین ترتیبی است که خلیل بیان نموده با وی موافق هستند. ایشان همچنین اسنانی - لثوی بودن این حروف را تایید کرده‌اند. (ابراهیم انیس، ۱۹۷۱: ۱۵۳) البته آوا شناسان، حرف طاء را در یک گروه و دو حرف تاء و دال را در گروه دیگر جای داده، ولی از نظر ایشان، دو حرف طاء و تاء تفاوتی با هم ندارند مگر در صفت اطباق که از ویژگی‌های حرف طاء است.

خلیل به دنبال بیان مخرج حروف نطعیه از سه حرف طاء و ذال و تاء یاد کرده، آنها را از یک حیز دانسته و لثوی نام نهاده است؛ زیرا مبدا تولید آنها لثه است. (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰، ج ۱: ۵۸) آواشناسان این سه آوا را «بین‌الاسنانی» یعنی بین دندانی نامیده‌اند. اما خلیل آنها را به لثه منتسب نموده، زیرا هوا اول به لثه برخورد می‌کند و سپس از بین دندانها خارج می‌شود؛ بنابراین لثه، حیز این حروف است نه مخرج آنها. (بینا، ۱۹۸۸: ۳۲) البته آواشناسان بین آوای طاء و دو آوای ذال و تاء تفاوت قائل بوده و معتقدند: انتهای زبان در تولید حرف طاء به طرف نرم کام متمایل می‌شود، یعنی همان ویژگی اطباق، ولی در دو حرف دیگر چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد.

خلیل در ادامه به سه آوای راء و لام و نون اشاره نموده و آنها را «ذلقیه» نامیده، زیرا مبدا تولید آنها از نوک زبان است. (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰، ج ۱: ۵۸) وی محل تولید این سه آوا را در یک حیز دانسته، در حالی که سیبویه هر یک را به یک مخرج نسبت داده و از نظر وی محل تولید لام، چسباندن بخش ابتدایی کناره‌ی زبان تا انتهای آن به دندانهای ضواحک، انیاب، رباعیات و ثنایای بالا، محل تولید نون از سر زبان و محل رویش دندان‌های ثنایای بالا و مخرج راء، همان مخرج نون با کمی انحراف و متمایل به مخرج لام در ظهر اللسان است. (سیبویه، ۱۳۱۶، ج ۲: ۴۰۵) گفتنی است خلیل در بیان مخرج حرف نون از صفت قته سخنی به میان نیاورده، ولی سیبویه به آن اشاره کرده و می‌گوید: «ان النون و

المیم قد يعتمد لهما في الفم و الخياشيم فتصير فيهما غنه». (همان، ج ۲: ۴۰۵) البته آوا شناسان در تفکیک مخارج این سه حرف با سیبویه هم داستان اند. (کاتینو، ۱۹۶۶: ۸۷)، ضمن اینکه آنچه را که خلیل در توصیف این سه حرف بیان کرده، پذیرفته اند. خلیل به دنبال این حروف از سه حرف فاء و باء و میم یاد کرده، آنها را در یک حیز به شمار آورده است و مخرج آنها را لب ها دانسته و گفته است: به غیر از این حروف، هیچ حرفی از لب ادا نمی گردد. خلیل اگرچه به شفوی بودن حرف واو واقف بوده، ولی آن را از حروف عله به شمار آورده است.

خلیل بر روش های ابتدایی خود که مبتنی بر شنیدن و آزمودن (روش تحقیقی-توصیفی) بود، به نتایج جالبی دست یافته است. وی برای تعیین مکان تولید حرف، آنها را در حالت ساکن و با افزودن همزه ای مفتوح بر سر آن به شکل «اب، ات، اج...» بررسی کرد و حروف را بر اساس مخارج آنها از پایین ترین قسمت در دستگاه گویش تا بالاترین قسمت مرتب ساخت. ترتیب حروف از دیدگاه وی عبارتند از: «ع، ح، ه، خ، غ/ق، ک/ج، ش، ض/ص، س، ز/ط، د، ت/ظ، ذ، ث/ر، ل، ن/ف، ب، م/و، ا، ی، ء». بدیهی است روش آواشناسان جدید که به پیشرفته ترین ابزارهای آوا نگاری مجهزند، به مراتب در تبیین جایگاه های تولید آوا از آنچه خلیل بن احمد بدان دست یافته، دقیق تر است. با این حال خلیل به عنوان پیشوای دانش آوا شناسی فضل تقدم دارد.

۶- بررسی صفات حروف از دیدگاه خلیل بن احمد

خلیل در مطالعات آواشناسی خود دریافت که شیوه های تولید حروف یکسان نبوده و برخی از آواها دارای ویژگی هایی هستند که باعث تفکیک آنها از دیگر آواها می شوند. بر این اساس، وی حروف را به دو گروه «صحیح» و «هوائیه» تقسیم کرد و الف، واو، یاء و الف همزه را حروف عله نامید. (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰، ج ۱: ۵۹) هم اکنون نزد آواشناسان حروف صحیح همان صامت ها و حروف هوائیه، بخشی از صائت ها، یعنی مصوت های بلند قلمداد می گردد.

خلیل، همزه را بر اساس معیار آوایی جزء مصوت ها و بر اساس معیار حرفی جزء صامت ها قرار داده است. وی در مورد صفات حروف صحیح دریافت که برخی از آنها کاربرد بیشتری در ساختار واژگان عربی دارند؛ به اینگونه که سه عدد آنها (ر، ل، ن) از نوک زبان و سه عدد دیگر (ف، م، ب) از بین لبها تولید شده و این حروف ششگانه به دلیل نرمی به سهولت ادا می گردند. وی در این باره می گوید: «بدان که حروف ذلّقی و شفوی،

شش عدد است؛ شامل: ر، ل، ن، ف، ب، م. و بدین جهت آنها را حروف ذلقی نامیدند، زیرا که ذلاقت در گفتار عبارت است از تکیه بر ذلق (نوک) زبان و یا تکیه بر ذلق لبها، زبان و لبها مدارج این حروف ششگانه هستند که سه عدد آن ذلقیه (ر، ل، ن) از ذلق زبان از طرف کام بالا خارج می‌شوند و سه عدد آن شفویه (ف، ب، م) هستند که مخرج آنها بین لبهاست. و لبها در تولید هیچ یک از حروف صحیح نقشی ندارند، جز در این سه حرف و زبان نیز جز برای حروف (ر، ل، ن) آزاد نمی‌شود.» (همان، ج ۱: ۵۱)

با اینکه حروف ذلقیه که از سر زبان خارج شده و شامل همان سه حرف (ر، ل، ن) است، ولی خلیل برآن است که ذلاقت در گفتار شامل سر زبان و لبها می‌شود و اگر در حروف اصلی واژگان رباعی و خماسی عربی هیچ یک از این حروف نیامده باشند، آن واژه غیر عربی و محدث است؛ اگرچه در این میان، حدود ده واژه استثناء گردیده؛ مانند واژه‌ی «عسجد». (همان، ج ۱: ۵۳) و به جز این شش حرف حروف دیگر به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱) حروف طلق که شامل دو حرف عین و قاف است، زیرا این دو رهاترین حروف و پرطنین‌ترین آنهایند.

۲) حروف صتم که شامل بقیه‌ی حروف اند. وی می‌گوید: «و المضاعف ما كان حرفا عجزه مثل حرفی صدره و ذلک بناء سیحسنة العرب فیجوز فیه من تالیف الحروف جمیع ما جاء من الصحیح و المعتل و من الذلق و الطلق و الصتم.» (همان، ج ۱: ۵۵)

ابن جنی این حروف را مصمته نامیده؛ یعنی از اینکه از حروف ذلقی در واژگان رباعی یا خماسی استفاده شود، خودداری و سکوت شده است. (ابن جنی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۷۵)

خلیل معتقد است: واژه‌ای که دارای حرف ذلقی نباشد، با وجود دو حرف عین یا قاف زیبا می‌گردد؛ زیرا این دو حرف در زیبایی بنای واژگان تاثیرگذارند و به دلیل رهایی و طنینی که از ویژگی‌های این دو حرف است، چنانچه در واژه‌ای به کار روند، آن را خوش ترکیب می‌نمایند. وی در ادامه از چهار حرف (د، س، ط، ت) سخن می‌گوید و آنها را این گونه توصیف می‌نماید: «اگر بنای واژه‌ای رباعی یا خماسی بود، لازم می‌آید که سین یا دال یا عین یا قاف در آن موجود باشد. دال از صلابت و خشکی طاء کاسته، بر زنگ و طنین تاء می‌افزاید و آن را زیبا می‌کند و سین به حالتی بین مخرج صاد و زاء مبدل می‌شود. (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰، ج ۱: ۵۳) در نتیجه بنا بر دیدگاه خلیل در بنای رباعی یا خماسی، یکی از حروف ذلاقه یا طلاقه یا دال و یا سین موجود است؛ برای مثال در واژه‌ی «عسجد»، از این حروف سه حرف عین و سین و دال آمده و آن را خوش زنگ ساخته است.

اما حرف «عین» از دیدگاه آواشناختی خلیل، دارای آوایی واک دار و مجهور است؛ یعنی تارهای صوتی در تولید آن به ارتعاش در می آید؛ همچنین آوایی حلقی است که محل تولید آن از مخرج حرف حاء مهموس یا بی واک بوده، زیرا تارهای صوتی در تولید حرف حاء مرتعش نمی شوند. (کانینو، ۱۹۶۶: ۳۱) حرف «قاف» نیز آوایی است لهوی و انفجاری (ملازی، انسدادی). توصیف خلیل از مخرج قاف و آشکار و واضح شمردن آن، آواشناسان را بر آن داشته تا به بحث پیرامون جایگاه تولید و فصاحت کاربرد آن در لهجه های عربی بپردازند. (ابراهیم انیس، ۱۹۷۱: ۸۸) آواشناسان در توصیف حرف قاف و طاء به همان توصیفات خلیل درباره ی این دو حرف اکتفا کرده اند. (سیبویه، ۱۳۱۶، ج ۲: ۴۰۵) خلیل حرف «هاء» را نرم و رها و صدایی می داند که هیچ دشواری و سختی و مانعی در ادای آن وجود ندارد و دارای صفت هته (ههه) است. (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰، ج ۱: ۵۴) آواشناسان نیز این حرف را دارای صدای خالص نفس و صامتی بی واک و هنجری سایشی توصیف کرده اند. (کمال محمد، ۱۹۷۳: ۱۵۶)

خلیل همچنین همزه را حرفی مهتوت و فشاری وصف کرده است (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰، ج ۱: ۵۲)؛ همانگونه که آواشناسان آن را انسدادی به شمار آورده اند. وی اگرچه در کتاب العین به دو اصطلاح جهر و همس تصریح نکرده، ولی به توصیف آن موفق گردیده است؛ در حالی که سیبویه در «الکتاب» به این دو ویژگی اشاره نموده و می گوید: «حرف مجهور بیشترین تمکین و استقرار را بر موضع و مجرای خود دارد و نفس برای جریان یافتن حرف مجهور دچار مانع است. مهموس نیز حرفی است که تکیه و استقرار آن در موضع و مجرای خود ضعیف است؛ از این رو نفس و هوا در حرف مهموس جریان پیدا می کند.» (سیبویه، ۱۳۱۶، ج ۲: ۴۰۵) ابن جنی در توضیح این دو ویژگی می گوید: «تکرار حرف مهموس با جریان صدا ممکن است؛ مانند: سس، کک، ههه، ولی در آوای حرف مجهور به تکلف و دشواری خواهد افتاد.» (ابن جنی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۹)

اگرچه خلیل در کتاب العین به دو اصطلاح جهر و همس اشاره ننموده و همین باعث گردیده که او را به عدم شناخت این دو پدیده متهم سازند، ولی متنی به غیر از این کتاب موجود است که اگر صحیح باشد، تاییدی است بر اینکه خلیل به صراحت از دو اصطلاح جهر و همس یاد کرده و آن نقد سیوطی به نقل از ابن کیسان است که می گوید: «سمعت من يذكر عن الخليل انه قال: لم ابدأ بالهمزة لانها يلحقها النص و التغيير و الحذف و لا بالالف لانها لاتكون في ابتداء كلمه و لا في اسم و لا فعل الا زائده او مبدله و لا بالهاء لانها

مهموسه خفیه لا صوت لها فنزلت الى الحيز الثاني و فيه العين و الحاء فوجدت العين انصح الحرفين فابتدأت به ليكون احسن في التأليف.» (سیوطی، بی تا، ج ۱: ۹۰)

آواشناسان همگی پس از خلیل از توصیفات آواشناختی وی به وجود صفات این آواها پی برده‌اند.

نتیجه

بی‌تردید باید اذعان نمود که خلیل بن احمد، یگانه پیشاهنگ عرصه‌ی نظریه پردازی دانش آواشناسی عربی است؛ بنابراین باید او را پیشوای آواشناسان زبان عربی به شمار آورد؛ از این رو، همه‌ی کسانی که پس از وی در این حوزه به نظریه پردازی پرداخته، چه از نحویان مانند: سیبویه و ابن جنی و چه از تجویدیان مانند: مکی و ابن جزری در تالیفات آوایی خویش جز در بیان برخی صفات و مخارج، نکته ای افزون بر آنچه خلیل بدان اشاره داشته، نیفزوده‌اند. خلیل همچنین حروف را به ترتیبی بی سابقه مرتب ساخته و بررسی‌های آواشناختی او مبتنی بر روش‌های علمی و تحقیقی انجام یافته است؛ به گونه‌ای که آواشناسان معاصر عمدتاً دیدگاه‌های وی را تایید کرده‌اند.

کتابنامه

- ۱- ابراهیم، انیس. (۱۹۷۱م). «الاصوات اللغویه»، مطبعة الانکا المصریه، القاہرہ.
- ۲- ابن الجزری، شمس الدین المحمد. (۱۴۰۲). «غایه النهایه»، بیروت: دارالکتب العربیه.
- ۳- ابن جنی، ابو الفتح عثمان. (۱۳۷۴ه.ق). «سرصناعه الاعراب، تحقیق مصطفی السقا و جماعه»، مطبعه مصطفی البابی الحلبی، القاہرہ: مصر.
- ۴- ابن سینا، ابو علی. (۱۳۲۳ ه. ق). «مخارج الحروف»، ترجمه ی: پرویز ناتل خانلری، تهران.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۴ه.ق). «لسان العرب»، بیروت: دارصادر.
- ۶- برگشتراسر. (۱۴۰۲ه.ق). «التطور النحوی للغه العربیه»، به تحقیق: دکتر رمضان عبد التواب، القاہرہ: مکتبه الخانجی.
- ۷- بشر، کمال محمد. (۱۹۷۳ه.ق). «علم اللغه العام»، القاہرہ: دارالمعارف بمصر.
- ۸- بینا. (۱۹۸۸م). «التفکیر الصوتی عند الخلیل»، اسکندریه.
- ۹- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ه.ق). «الصحاح تاج اللغه»، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، القاہرہ: دارالکتاب.

- ۱۰- خلیل بن احمد، ابی عبد الرحمان (۱۹۸۰م). «العین»، تحقیق: دکتر مهدی المخزومی، بغداد: دار الرشید.
- ۱۱- زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۹۶۵م). «تاج العروس»، تحقیق: عبد القادر احمد و جماعه، کویت.
- ۱۲- السعران، محمود. (۱۹۶۲م). «علم اللغه»، القاهره: دار المعارف بمصر.
- ۱۳- سیبویه، عمرو بن عثمان. (۱۳۲۶ه.ق). «الکتاب»، القاهره: مصر، طبعه بولاق.
- ۱۴- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۶۳ ه.ش). «الاتقان فی علوم القرآن»، تهران: منشورات رضی.
- ۱۵- ----- (بی تا). «المزهر»، تحقیق: احمد جاد المولی، قاهره: مطبعه عیسی البابی الحلبی.
- ۱۶- فضلی، عبد الهادی. (۱۴۰۵). «تاریخ قرائات قرآن کریم»، ترجمه: سید محمد باقر حجتی، انتشارات اسوه.
- ۱۷- کانینو، جان. (۱۹۶۶م). «دروس فی علم الاصوات»، تعریب صالح القرماوی، تونس.
- ۱۸- المخزومی، مهدی. (۱۴۰۶ه.ق). «عبری من البصره»، بیروت: دار الرائد العربی.
- ۱۹- ملا علی القاری، علی بن سلطان. (۱۴۲۷ه.ق)، «المنح الفکریه»، تحقیق: اسامه عطایا، دمشق: نشر دار الغوثانی للدراسات القرآنیه.
- ۲۰- نصر، محمد مکی. (۱۳۴۹ه.ق). «نهایه القول المفید فی علم التجرید»، تصحیح: محمد علی الضباع، قاهره: مطبعه مصطفی البابی الحلبی.
- 21- L ,Bloom Field, *Language*, London,1933